

## اسلوب‌های داستانی قرآن

عباس اشرفی\*

معصومه حیدری\*\*

### چکیده

اسلوب داستانی، روش تألیف داستان است. اسلوب داستانی قرآن ویژه است؛ نه به شیوه رایج میان عرب است و نه مشابه با شیوه‌های شعری و نثر عرب. این شیوه با استفاده از اسلوب‌هایی چون پی‌نوشت، تکرار، تصریف، و مفاجاة، بدیع و جذاب‌ترین شیوه است. این مقاله با هدف بررسی بخش‌هایی از اسلوب‌های بیانی و هنری داستان‌های قرآن به نگارش درآمده است. روش تحقیق در این مقاله کتابخانه‌ای، و تجزیه و تحلیل اطلاعات از نوع تحقیق موضوعی است.

مهم‌ترین نتایج این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. به کارگیری اسلوب‌های بیانی و هنری در داستان‌های قرآن بر جذابیت و اثرگذاری مفاهیم داستان نقش بسزایی دارند و مخاطب را به شوق بیشتری وامی‌دارند تا با علاقه‌مندی و توجه وافری در جهت انس بیشتر با کلام وحی گام بردارد. ۲. اسلوب‌های داستانی قرآن در جهت هدایت و تربیت انسان است و این با هدف نهایی نزول قرآن، یعنی هدایت بشر در مسیر حق، ارتباط دارد.

**کلیدواژه‌ها:** اسلوب‌شناسی، داستان، پی‌نوشت، تکرار، مفاجاة.

## مقدمه

از آنجا که قرآن کلام حکیمانه خداوند متعال است، این امر اقتضا می‌کند که داستان‌های آن نیز طبق روح کلی حاکم بر این کتاب بیان گردد. ﴿نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ﴾ (یوسف: ۳)؛ ما بهترین سرگذشت‌ها را از طریق این قرآن - که به تو وحی کردیم - بر تو بازگو می‌کنیم و مسلماً پیش از این، از آن خبر نداشتی. داستان‌های قرآن از آن جهت که داستان است از رویدادهای امت‌های پیشین و پیامبرانی که با امت‌های خود به بحث و جدل می‌پرداختند و افرادی که با آنان به دشمنی برمی‌خاستند و حوادث دیگر حکایت دارد. با این حال، با اسلوب‌های دیگر قرآن این تفاوت را دارد که قصص قرآن نمایانگر اشخاص و حوادث و محل وقوع است، پس هرگاه درباره شخصی سخن می‌گوید چنان او را به تصویر می‌کشد که گویا آن صحنه را می‌بینیم و عبارات، حالات وی را از ترس یا شوق یا ناراحتی و یا انکار به خوبی نشان می‌دهد، و اگر آن شخص را در قالب فیلم به مردم نشان دهند، باز درحد توصیف الفاظ قرآن و اسلوب‌های آن نیست.<sup>(۱)</sup>

زیبایی قرآن در ذات اسلوب داستانی قرآن است و فهم و درک آن به مؤمنان و گروندگان اختصاص ندارد تا آنجا که مخالفان نیز معترف‌اند سحر و جاذبه‌ای که در سبک انشای قرآن به کار رفته و لطف و روانی آن، تحسین و اعجاب عرب را برانگیخت و نوا و عباراتش در ترسیم بهشت و جهنم تکان‌دهنده است.<sup>(۲)</sup>

سؤال اصلی پژوهش عبارت است از: داستان‌های قرآن در بردارنده چه اسلوب‌هایی می‌باشند؟

## اسلوب

«اسلوب» در لغت عرب برخی معانی چون «جاده‌ای که از بین درختان بگذرد»، «فن»، «وجه»، و «مذهب» یا «روشی که گوینده در کلامش برمی‌گزیند»، را دربر می‌گیرد و در اصطلاح «روش سخن‌گویی است که گوینده در تألیف سخن و اختیار الفاظ می‌پیماید».<sup>(۳)</sup>

اسلوب به رسم و طرز بیان اشاره دارد و تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می‌گیرد. انتخاب کلمه، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی در ایجاد سبک دخیل‌اند. اسلوب همان شکل و صورت سخن است که در معنایی باشکوه و سخنی پرفروغ نمایان می‌شود و واقعیات را در نفس به تصویر می‌کشد و آن را آشکار می‌سازد و آدمی با آن حقیقت معانی را احساس می‌کند، آن‌گونه که در ذهن خود اشیا را به تصویر می‌کشد. اسلوب از نظر نظم و زیبایی و اختلاف در مکان‌ها، اقسام گوناگونی دارند.<sup>(۴)</sup>

اسلوب در قرآن به «روش قرآن در تألیف سخن و اختیار الفاظ» اطلاق می‌شود.<sup>(۵)</sup> این روش «سبک جدید و اسلوب منحصری است که نه شعری است مانند شعر عرب و نه نثری است مانند نثر عرب که در آن تکلف مسجعان و کاهنان نمی‌باشد و در آن ویژگی‌های انواع سخنان والا جمع است».<sup>(۶)</sup>

## اسلوب‌های بیانی داستان‌های قرآن

## ۱. پی‌نوشت

در قصه‌های قرآن معمولاً پس از هر رویداد، پی‌نوشتی مستقل ذکر شده است و با آن، سه نقش اصلی را ایفا می‌کند: هم فاصله‌ای میان رویدادهای پیاپی می‌آفریند، هم پیامی از آن قصه به مخاطب ارائه می‌کند هم خطوط اصلی آن را باز می‌گوید.<sup>(۷)</sup>

معنی ثابت نماید.»<sup>(۱۰)</sup> «قرآن قصه را در جاهای مختلف تکرار کرده تا اعلام کند که مردم از آوردن مثل آن عاجزند»،<sup>(۱۱)</sup> به عبارت دیگر، وارد کردن یک معنی به صورت‌های متعدد و عاجز بودن عرب از آوردن حداقل یکی از صورت‌ها، حالت تحدی است.<sup>(۱۲)</sup>

انگیزه اصلی تکرار در قصه‌های قرآن، تکمیل تصویرها و افزودن به قدرت تجسم (از طریق آوردن عناصر نو به تناسب فضای بازگویی هر قصه است). برترین مثال در این مورد، داستان حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام است که تقریباً صد و بیست بار در قرآن کریم ذکر شده است.<sup>(۱۳)</sup>

**تکرار تصاویر داستانی:** خلق زیبایی‌های هنری که با تکرار در قرآن صورت می‌گیرد، جز معجزه جاویدان الهی که در کلام حق جاری است، چیز دیگری نیست؛ معجزه‌ای که همواره بشر را به تحدی و مبارزه فراخوانده و هیچ قدرتی نتوانسته در برابر این زیبایی قد علم کند.

در این‌باره چند نکته مهم است:

الف. گاهی پردازش و درشت‌نمایی استدلال در متن داستان نهفته است. تکرار قصه صالح در سوره‌های قمر، نمل و اعراف شاید به همین دلیل باشد. در این سوره‌ها تصاویری از داستان صالح تکرار شده، ولی در هر سوره بعدی از داستان، قوی‌تر پردازش شده است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَىٰ تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ فَإِذَا هُمْ فَرِيقَانِ يَخْتَصِمُونَ قَالَ يَا قَوْمِ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ أَلَا تَسْتَعْفِفُونَ اللَّهُ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ قَالُوا اطَّيَّرْنَا بِكَ وَبِمَنْ مَعَكَ قَالَ طَائِرُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تُفْتَنُونَ وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ قَالُوا تَقَاسَمُوا بِاللَّهِ لَكُنْتِنَا وَأَهلُهُ ثُمَّ لَئَقُولَنَّ لَوْ لِيهِ مَا شَهِدْنَا مَهْلِكُ أَهْلِهِ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ وَمَكْرُوهًا مَكْرًا وَمَكْرُوهًا مَكْرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ أَنَا دَمَرْنَاهُمْ وَقَوْمَهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ (نمل: ۴۵-۵۱)

قرآن کریم در پی آن است که در ضمن بیان داستان به هدفی که از حکایت در مدنظر داشته است برسد، به گونه‌ای که نقل این جملات، خواننده را در درک پیام داستان یاری دهد؛<sup>(۸)</sup> مثلاً، در قصه حضرت داوود عَلَيْهِ السَّلَام پس از نقل داستان حاضر شدن دو مدعی در محراب عبادت او و طرح دعوا، پی‌نوشتی ذکر و در آن دو نکته طرح می‌کند:

الف. نحوه برخورد عموم شرکا با یکدیگر؛ ب. تأثیر ایمان و عمل صالح در بهبود این برخوردها: ﴿قَالَ لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعْبَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لِيَبْغِيَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَقَلِيلٌ مَا هُمْ وَظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ﴾ (ص: ۲۴) [داوود] گفت: مسلماً او با درخواست یک‌میش تو برای افزودن آن به میش‌هایش، بر تو ستم نموده و بسیاری از شریکان [و دوستان] به یکدیگر ستم می‌کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، اما عده آنان کم است. داوود دانست که ما او را [با این ماجرا] آزموده‌ایم؛ از این‌رو، از پروردگارش طلب آمرزش نمود و به سجده افتاد و توبه کرد.

## ۲. تکرار

تکرار، مصدر «کرر» بر وزن تفعال و برخلاف قیاس، تفعیل است. تکرار بجا از اسالیب فصاحت و از محاسن کلام است و برخلاف تصور، این نوع تکرار، هیچ ضرری نه تنها به کلام نمی‌زند، بلکه بر زیبایی و متانت آن می‌افزاید. در قرآن، تکرار قصه‌ها، مانند نوشته‌های عادی نیست. تکرار از اسالیب فصاحت است و از تأکید بلیغ‌تر و از محاسن فصاحت است.<sup>(۹)</sup>

مصطفی صادق رافعی می‌گوید: «قرآن یک موضوع را در موارد متعدد به تعبیرات مختلف بیان کرده تا عجز عرب را از آوردن مانند هر کدام از تعبیرات درباره‌ی یک

دیگر می‌فرماید: «ما قرآن را برای تذکر و بیداری انسان‌ها آسان ساختیم؛ آیا پندگیرنده‌ای پیدا می‌شود: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾ (قمر: ۱۷) تعبیرات قرآن زنده و روشن، داستان‌هایش گویا، و اندازها و تهدیدهایش تکان‌دهنده و بیدارگر است. (۱۵)

ب. گاهی شخصیت موردنظر داستان، درشت‌نمایی می‌شود و این امر یا به سبب ارائه‌الگوهای رفتاری است یا دادن پیامی ویژه درباره‌ او. برای نمونه، آخرین تصویری که از ابراهیم علیه السلام دیده می‌شود. الگوی رفتاری برای همه بشر در طول زمان است و داستان با راز و نیاز خالصانه ابراهیم با پروردگارش به پایان می‌رسد:

﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدَهُ أَلَا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنَا عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنْتَبْنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا وَآغْفِرْ لَنَا رَبَّنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (ممتحنه: ۵ و ۴)؛

ابراهیم و کسانی که با وی بودند، آن‌گاه که به قوم خود گفتند که ما از شما و از آنچه جز خدای یکتا می‌پرستید بیزاریم و شما را کافر می‌شمیریم و میان ما و شما همیشه دشمنی و کینه‌توزی خواهد بود تا وقتی که به خدای یکتا ایمان بیاورید، برایتان نیکو مقتدایی بودند. مگر آن‌گاه که ابراهیم پدرش را گفت که برای تو آمرزش می‌طلبم، زیرا نمی‌توانم عذاب خدا را از تو دفع کنم. ای پروردگار ما، بر تو توکل کردیم و به تو روی آوردیم و سرانجام تو هستی. ای پروردگار ما، ما را چنان مکن که کافران خوار دارندمان. و ما را بیامرز که تو پیرومند و حکیمی.

در سوره «نمل» آنچه در داستان قوم ثمود به چشم می‌آید تعبیر «أَخَاهُمْ» (برادرشان) است که در داستان بزرگی بسیاری از انبیا آمده و به نهایت محبت و دلسوزی آنان نسبت به اقوامشان اشاره دارد. به هر حال تمام رسالت و دعوت این پیامبر بزرگ در جمله «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ» خلاصه شده است. آری بندگی خدا، که عصاره همه تعلیمات فرستادگان پروردگار است. توطئه‌ی نه گروهک مفسد در وادی القری بخش دیگری از داستان صالح و قوم اوست که بخش گذشته را تکمیل می‌کند و پایان می‌دهد. این موضوع مربوط به توطئه قتل صالح از ناحیه‌ی نه گروهک کافر و منافق و خنثی شدن توطئه آنهاست که در آیه ۴۸ به آن اشاره شده است. این سخن در حقیقت برپا ساختن یک نوع جنگ اعصاب در مقابل صالح و برای تضعیف روحیه «صالح» و مؤمنان بود. (۱۴)

در سوره‌های قمر و اعراف، کبر و غرور و خودبینی و خودخواهی حجاب بزرگ قوم ثمود در برابر دعوت انبیا شمرده شده است. آنها می‌گفتند: صالح فردی مانند ماست، دلیلی ندارد که ما از او پیروی کنیم. آنها همین موضوع را دلیل بر کذب پیامبرشان صالح گرفتند و گفتند: «او آدم بسیار دروغگوی هوسبازی است: ﴿بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌّ﴾؛ چراکه می‌خواهد بر ما حکومت کند، و همه چیز را در قبضه خود بگیرد، و بر طبق هوس‌هایش رفتار کند.

سپس به داستان «ناقه» به عنوان معجزه و سند گویای صدق دعوت صالح علیه السلام اشاره کرده است. آن شتر ماده مسلماً یک ناقه معمولی نبود، بلکه دارای ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای بود؛ از جمله اینکه طبق روایت مشهور این ناقه از دل صخره‌ای از کوه برآمد تا معجزه‌ای گویا در برابر منکران لجوج باشد. قوم ثمود در اینجا در برابر آزمایش بزرگی قرار گرفتند و ناقه صالح را از پای درآوردند. در این آیه و پایان این سرگذشت دردناک و عبرت‌انگیز بار

است و سرانجام می‌فرماید: «آنها را نیرومند، قوی و صاحب قدرت و حکومتشان را در زمین پابر جا سازیم» ﴿وَتَمَكَّنْ لَهُم فِي الْأَرْضِ﴾ و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم ﴿وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾.

این بشارتی است در زمینه پیروزی حق بر باطل و ایمان بر کفر، برای همه انسان‌های آزاده و خواهان حکومت عدل و داد. (۱۶)

د. گاهی یک داستان بلند، در سوره‌های گوناگون تکرار و هر بار برخی از حوادث آن مطرح و در هر قسمت، تصاویر رویدادهای اصلی کامل تر می‌شود؛ مانند صحنه‌های گوناگونی که از داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام در چند سوره مطرح شد، ولی در هر سوره، گوشه‌ای از حوادث این داستان به تصویر کشیده شده است؛ همچنین داستان ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام، در سوره‌های گوناگون.

به گوشه‌هایی از داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام در سوره‌های مبارکه مائده و اعراف اشاره می‌کنیم: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَآتَاكُمْ مَا لَمْ يُوْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَى أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَانْفِرُوا مِنْهُ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا يَا مُوسَى إِنَّا لَن نَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرِقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (مائده: ۲۰-۲۶)

ج. گاهی شخصیت مورد نظر، فرد شروری است؛ در این حالت، شرّ پردازش می‌شود تا تأکیدی بر رفتارهای نادرست این شخصیت و نتایج زیان‌بار آن باشد (تکرار صحنه‌هایی از داستان حضرت موسی در مورد فرعون و تکرار تصویرگری‌هایی از ابلیس در هفت سوره).

﴿إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضَعِفُ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعَفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتَمَكَّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾ (قصص: ۴-۶)؛ فرعون در زمین برتری‌جویی کرد، و اهل آن را به گروه‌های مختلفی تقسیم نمود، گروهی را به ضعف و ناتوانی می‌کشاند، پسرانشان را سر می‌برید و زنانشان را [برای کنیزی و خدمت] زنده نگه می‌داشت. او به یقین از مفسدان بود. ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابر جا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان، آنچه را از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند نشان دهیم.

فرعون بنده ضعیفی بود که بر اثر نادانی خود را گم کرد و تا آنجا پیشرفت که دعوی خدایی نمود. او برای تقویت پایه‌های استکبار خود به چند جنایت بزرگ دست زد. در آخرین جمله این آیه به صورت یک جمع‌بندی و نیز بیان علت می‌فرماید: «او بی‌گمان از مفسدان بود» ﴿إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ﴾.

اما خداوند پرده از روی اراده و مشیت خود در مورد مستضعفان برداشته، و آنها را مشمول مواهب خود کرده است. آنها را پیشوایان و وارثان [حکومت جباران] قرار داده

دهد، اما موسی عَلَيْهِ السَّلَام در پاسخ آنها گفت: نخست شما آنچه دارید، بیفکنید و ارائه دهید.

در این هنگام جادوگران ابزار سحر بیفکنند و با سحر عظیم خویش توده مردم را به وحشت انداختند، اما عصای موسی عَلَيْهِ السَّلَام همه ابزار سحرشان، ریسمان‌ها و عصاهای آنان را بلعید.

در اینجا یک واکنش جدید و ناگهانی صورت می‌گیرد و آن اینکه ساحران با حقیقتی روبه‌رو می‌شوند که جز انسان متکبر و زورگو نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. از این‌رو، بی‌درنگ ایمانشان را نسبت به خدای موسی عَلَيْهِ السَّلَام اعلام می‌دارند. اما فرعون که یک انسان زورگوی متکبر است، نمی‌تواند ایمان ساحران را بپذیرد؛ لذا شروع می‌کند به تهدید و ترساندن آنها، اما ساحران در پاسخ وی می‌گویند ما به سوی خدا برمی‌گردیم و از فرعون نمی‌هراسیم. (۱۷)

ی. گاهی یک صحنه خاص، از زاویه‌های گوناگون تکرار می‌شود یا اینکه تصویری از یک حادثه در شکل‌های متفاوت بیان می‌شود. همانند داستان ابلیس که در هفت سوره مطرح و هفت تصویر از آن ارائه شده است، ولی هربار بخشی از حادثه، درشت‌نمایی می‌شود. داستان ابلیس و آدم در سوره‌های بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص آمده است. با توجه به گستردگی این داستان، به یک صحنه از این هفت تصویر می‌نگریم:

**تصویر اول:** ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (بقره: ۳۴)؛ هنگامی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همگی سجده کردند جز ابلیس که سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران شد.

**تصویر دوم:** ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ﴾

خداوند در داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام در سوره مائده ابتدا به نعمت‌هایی که به قوم موسی عَلَيْهِ السَّلَام داده است اشاره می‌کند، سپس در قبال آن نعمت‌ها، موسی به آنها می‌گوید: به سرزمین مقدسی که خدا برای شما مقرر کرده است وارد شوید که اگر به این فرمان پشت کنید زیان خواهید دید. اما آنها گفتند: «ای موسی، در آن [سرزمین]، جمعیتی [تیرومند و] ستمگرند، اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد. دو نفر از مردانی که خداوند به آنها، نعمت [عقل و ایمان و شهامت] داده بود، گفتند: «شما وارد دروازه شهر آنان شوید آن‌گاه پیروز خواهید شد. [بنی اسرائیل] همچنان گفتند: «ای موسی، تا آنها در آنجا هستند، ما هرگز وارد نخواهیم شد. تو و پروردگارت بروید و [با آنان] بجنگید، ما همین جا نشسته‌ایم» [موسی] گفت: «پروردگارا، من فقط اختیار خودم و برادرم را دارم، میان ما و این جمعیت گنهکار، جدایی بیفکن!» خداوند [به موسی] فرمود: «این سرزمین [مقدس]، تا چهل سال بر آنها ممنوع است [و به آن نخواهند رسید] پیوسته در زمین [در این بیابان]، سرگردان خواهند بود و درباره [سرنوشت] این جمعیت گنهکار، غمگین مباش!»

ه. سوره اعراف به بیان دومین مرحله از زندگی موسی عَلَيْهِ السَّلَام می‌پردازد. ابتدا در آیات ۱۰۸-۱۰۳ اعراف به بخش اول داستان موسی عَلَيْهِ السَّلَام با فرعون اشاره می‌شود که با اعلام رسالت موسی عَلَيْهِ السَّلَام و درخواست رهایی از فرعونیان آغاز شده و بخش دوم داستان حاکی از پاسخ فرعون و قوم اوست که در آیات ۱۰۸-۱۰۶ به آن اشاره شده است. آنان با دیدن معجزات موسی عَلَيْهِ السَّلَام واکنش‌های زشتی نشان دادند که همان بخش سوم داستان است که در آیات ۱۱۲-۱۰۹ به آن پرداخته شده و ساحران در برابر موسی عَلَيْهِ السَّلَام قرار گرفته‌اند و می‌خواهند با او مقابله کنند. آنها از موسی خواستند که نخست وی معجزه‌اش را اراده

شد. آیا [با این حال]، او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می‌کنید، در حالی که آنها دشمن شما هستند؟! [فرمانبرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا] چه جایگزینی بدی است برای ستمکاران.

**تصویر ششم:** ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى﴾ (طه: ۱۱۶)؛ [و به یاد آور] هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» همگی سجده کردند جز ابلیس که سر باز زد [و سجده نکرد].

**تصویر هفتم:** ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (ص: ۷۳)؛ در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾ (ص: ۷۴)؛ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود.

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيْدِي أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ﴾ (ص: ۷۵)؛ گفت: ای ابلیس، چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین‌ها بودی؟! [برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود].

﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (ص: ۷۶)؛ گفت: «من از او به‌ترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.»

در هریک از این تصویرها به تمرّد ابلیس از زاویه‌ای تازه نگریسته شده است. تکرار در اینجا برای تکمیل تصاویر و به دست آوردن تصویری همه‌جانبه بوده است. تصویر اول دلیل تمرّد ابلیس را تکبر بیان کرده و کفر نتیجه این تکبر است.

تصویر دوم دلیل سرپیچی همان تکبر بود، ولی به تکبر ابلیس نمود بیشتری داده و سبب آن را نیز مشخص کرده است. ابلیس می‌پنداشت از آدم بهتر و خلقت او بهتر از خلقت آدم است.

تصویر سوم به ریشه‌یابی تکبر ابلیس می‌پردازد و از زاویه

(اعراف: ۱۱)؛ ما شما را آفریدیم سپس صورت‌بندی کردیم بعد به فرشتگان گفتیم: «برای آدم خضوع کنید.» آنها همه سجده کردند جز ابلیس که از سجده‌کنندگان نبود.

﴿قَالَ مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (اعراف: ۱۲)؛ [خداوند به او] فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او به‌ترم مرا از آتش آفریده‌ای و او را از گل.»

**تصویر سوم:** ﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ﴾ (حجر: ۳۰)؛ همه فرشتگان، بی‌استثنا، سجده کردند.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر: ۳۱)؛ جز ابلیس، که ابا کرد از اینکه با سجده‌کنندگان باشد.

﴿قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ إِلَّا تَكُونُ مَعَ السَّاجِدِينَ﴾ (حجر: ۳۲)؛ [خداوند] فرمود: «ای ابلیس، چرا با سجده‌کنندگان نیستی؟!»

﴿قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر: ۳۳)؛ گفت: «من هرگز برای بشری که او را از گل خشکیده‌ای که از گل بدبویی گرفته شده است آفریده‌ای، سجده نخواهم کرد.»

**تصویر چهارم:** ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا﴾ (اسراء: ۶۱)؛ [به یاد آورید] زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید» آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس که گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که او را از خاک آفریده‌ای؟!»

**تصویر پنجم:** ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا﴾ (کهف: ۵۰)؛ به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند جز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان پروردگارش بیرون

و. گاهی یک صحنه از حوادث داستان تکرار شده، ولی در هر تصویر، پردازش آن گوناگون است؛ همانند صحنه غرق شدن فرعون در دو سوره طه و یونس. در سوره طه پردازش این صحنه خلاصه و کوتاه است، ولی در سوره یونس، همین صحنه گستردگی خاصی دارد: ﴿فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ﴾ (طه: ۷۸)؛ فرعون با لشکرهاش از پی آنان روان شد و دریا چنان که باید آنان را در خود فرو پوشید.

﴿آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ آلآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَكُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ فَالْيَوْمَ تُنْجِيكَ بِبَدَنِكَ لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَكَ آيَةً وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ عَنْ آيَاتِنَا لَغَافِلُونَ﴾ (یونس: ۹۰-۹۲)؛ ایمان آوردم که هیچ خداوندی نیست جز آنکه بنی اسرائیل بدان ایمان آورده‌اند، و من از تسلیم‌شدگانم. آیا اکنون؟ و تو پیش از این عصیان می‌کردی و از مفسدان بودی. امروز جسم تو را به بلندی می‌افکنیم تا برای آنان که پس از تو می‌مانند عبرتی باشی، و حال آنکه بسیاری از مردم از آیات ما غافل‌اند.

در اهداف علل تکرار تصاویر داستانی می‌توان به این موارد اشاره کرد: الف. تشریح و بیان الطاف الهی که در سوره‌های صفات و انبیا به چشم می‌خورد؛ ب) انذار که در سوره‌های اعراف، هود، شعراء، قمر، نمل، بیشتر مشاهده می‌شود؛ ج) دعوت به تدبیر و تعقل و اندیشه که در سوره‌های قصص و شعراء این رویکردها بیشتر دیده می‌شود. (۱۹)

### ۳. عنصر مفاجاة

منظور از عنصر ناگهانی (عنصرالمفاجاة) این است که خواننده داستان، با وضعیت یا رخدادی ناگهانی و غیرمترقبه مواجه شود. گاهی سرّ وقوع حادثه‌ای پس از گذشت زمان برای مخاطب روشن می‌شود که به آن، در اصطلاح ادبیات داستانی، «حالت تعلیق» می‌گویند. چنین

دیگری آن را بیان می‌کند. این تصویر گمان ابلیس را بیان می‌کند که چون آدم از گل بدبو خلق شده، نباید به او سجده کرد. تصویر چهارم دلیل سرپیچی و تکبر ابلیس، جلوه بیشتری دارد. او نه تنها پشیمان نیست، بلکه خود را حق به جانب می‌داند و حتی از خداوند بازخواست می‌کند که چرا باید او بر من برتری داشته باشد.

تصویر پنجم، در این تصویر نتیجه سرپیچی ابلیس از فرمان خداوند گمراهی و لعن و دوری از خدا بیان شده است. تصویر ششم، در اینجا سرپیچی ابلیس با نمود کمتری به عنوان مقدمه بحث بیان می‌شود (معرفی ابلیس به عنوان دشمن اصلی انسان). شاید هم این تصویر و تکرار آن، برای تأکید بر این مسئله مهم و بنیادی باشد که تکبر منفی سبب سرپیچی ابلیس شده است.

تصویر هفتم، همانند تصویر نخست، استکبار ابلیس را طرح می‌کند و کفر او را نتیجه همان سرپیچی‌اش می‌داند. همچنین ابلیس در اینجا مورد بازخواست قرار می‌گیرد تا دلیل سرپیچی‌اش مشخص گردد. ابلیس بیان می‌کند که من از او بهترم.

بنابراین، هفت تصویر از سرپیچی ابلیس، در کنار هم و با هم، تصویری جامع از نافرمانی ابلیس و علل آن به ما می‌دهند. در یک نتیجه‌گیری کلی از تصویرها می‌توان گفت:

۱. ابلیس از امر و دستور خدا سرپیچی کرد؛

۲. علت آن، وهم و خیال او و تکبرش بود

(خودبزرگ‌بینی)؛

۳. نتیجه آن کفر ابلیس و دوری‌اش از قرب خدا بود.

در این نگرش خداوند بزرگ، ابلیس را پس از این مقدمه‌ها دشمن اصلی انسانیت معرفی می‌کند. بنابراین، تکرار در این داستان و داستان ابراهیم علیه السلام، همچنین داستان موسی علیه السلام و برخی داستان‌های دیگر، رموز و حکمت‌هایی دارد. (۱۸)

متوجه می‌شود که بلایی از سوی خداوند نازل شده و باغ خشک شده است، اما باغداران که از این بلا بی‌خبرند صبح زود با عجله برخاسته، سراغ باغ می‌روند. خواننده یا شنونده که از اتفاق و بلای روی داده باخبر است اقدام آن دو را به سخره می‌گیرد و با ورود باغداران به باغ و دیدن باغ خشک شده، این حالت تمسخر شدت بیشتری می‌یابد.

ج. گاهی بعضی از اسرار برای خواننده و شنونده معلوم است و شخصیت قصه در جریان داستان به آن پی می‌برد. قصه تخت ملکه سبا و انتقال آن از ملک سبا به کاخ سلیمان که در آیات ۳۸-۴۲ سوره نمل به آن اشاره شده است. در این نمونه خواننده می‌داند که تخت ملکه سبا چگونه به کاخ سلیمان منتقل گردیده است، در حالی که ملکه سبا بعد از انتقال تخت، آن هم در حالتی مشکوک، می‌گوید که گویا آن تخت، تخت خودش است. د. بعضی مواقع نیز در ادامه روند داستان، خواننده به همراه شخصیت دچار غافلگیری می‌شوند. نمونه آن نیز در ادامه قصه سلیمان و ملکه سبا در این آیه ذکر شده است: «قِيلَ لَهَا ادْخُلِي الصَّرْحَ فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقِهَا قَالَتْ إِنَّهُ صَرْحٌ مُمَرَّدٌ مِنْ قَوَارِيرَ قَالَتْ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَانَ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (نمل: ۴۴)؛ به او گفته شد: «وارد ساحه کاخ [پادشاهی] شو.» و چون آن را دید، برکه‌ای پنداشت و ساق‌هایش را نمایان کرد. [سلیمان] گفت: «این کاخی مفروش از آبگینه است.» [ملکه] گفت: «پروردگارا، من به خود ستم کردم و [اینک] با سلیمان در برابر خدا، پروردگار جهانیان، تسلیم شدم.»

در اینجا وقتی سلیمان ملکه را به قصر آبگینه‌اش راهنمایی می‌کند، خواننده به همراه ملکه به آنجا راهنمایی می‌شود. خواننده تا وقتی که ملکه لبه دامنش را بالا می‌کشد تا خیس نشود، گمان می‌کند که کف قصر از آب

اسلوب‌هایی هم احساسات خواننده را برمی‌انگیزاند و هم تأثیری مثبت در عمق بخشیدن به مفهوم مورد نظر متن دارد و هم ساختمان را زیباتر می‌کند.

به جنبه‌هایی از اسلوب «مفاجاة» در داستان‌های قرآن اشاره می‌کنیم:

الف. پنهان داشتن راز وقوع حوادث حتی از قهرمان داستان: گاهی این حالت غافل‌گیری و ناگهانی هم از قهرمان قصه و هم از خواننده یا شنونده مخفی می‌ماند تا آنکه در نهایت، در یک زمان، برای هر دو معلوم می‌شود. نمونه این حالت، قصه حضرت موسی با بنده صالح و دانشمند خداست که در آیات ۶۰-۸۲ سوره کهف نقل شده است. (۲۰) در این داستان سه بار وقوع حوادث ناگهانی، حضرت موسی و خواننده داستان را غافلگیر می‌کند: شکافتن سفینه، قتل غلام و تعمیر دیوار در آستانه سقوط به دست حضرت خضر. هنگامی که موسی عليه السلام برای بار سوم به کارهای به ظاهر غیر معقول رفیقش اعتراض می‌کند و او نیز با گفتن ﴿ هَذَا فِرَاقٌ بَيْنِي وَبَيْنِكَ ﴾ (کهف: ۷۸) به او پاسخ می‌دهد، داستان به «نقطه بحران» و اوج می‌رسد و بدین ترتیب، برای موسی و مخاطب این سؤال‌ها مطرح می‌شود که چرا چنین شد؟ و بعد چه خواهد شد؟ و این اوج هنر داستان است.

ب. افشای برخی از رازهای داستان برای مخاطبان: گاهی خواننده و شنونده از واقعه یا سر قصه مطلع است، اما اشخاص داستان از آن بی‌خبرند و در آخر قصه بدان وقف می‌شود. در این حالت از قصه‌گویی نوعی استهزا و تمسخر وجود دارد که به دلیل ناآگاهی شخصیت از اتفاق روی داده است. برای مثال در داستان اصحاب‌الجنه در سوره «قلم» شاهد آن هستیم. باغداران تصمیم می‌گیرند میوه‌های باغشان را در تاریکی صبحگاه بچینند و چیزی از آن برای فقرا باقی نگذارند. در ادامه قصه خواننده

تقسیم کرده‌اند<sup>(۲۲)</sup> که میان هریک از صحنه‌ها خلأئی وجود دارد که خواننده برای دنبال کردن قصه مجبور است سفیدخوانی کند و ذهن و هوش سیال خواننده است که می‌تواند این بریدگی‌ها را به هم پیوند دهد.

از میان این خلأها می‌توان به طور مشخص به بیرون آورده شدن حضرت یوسف از چاه و فروخته شدن وی به بهایی اندک در مصر، در این آیات دید:

﴿وَجَاؤُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَذَا غُلَامٌ وَأَسْرُوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِن مِّصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَىٰ أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِن تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (يوسف: ۱۸-۲۱)؛ و پیراهنش را [آغشته] به خونی دروغین آوردند. [يعقوب] گفت: «[نه] بلکه نفس شما کاری [بد] را برای شما آراسته است. اینک صبری نیکو [برای من بهتر است.] و بر آنچه توصیف می‌کنید، خدا یاری‌ده است.» و کاروانی آمد. پس آب‌آور خود را فرستادند و دلوش را انداخت. گفت: «مژده! این یک پسر است» و او را چون کالایی پنهان داشتند. و خدا به آنچه می‌کردند دانا بود. و او را به بهای ناچیزی - چند درهم - فروختند و در آن بی‌ربط بودند. و آن‌کس که او را از مصر خریده بود به همسرش گفت: «نیکش بدار، شاید به حال ما سود بخشد یا او را به فرزندی اختیار کنیم.» و بدین‌گونه ما یوسف را در آن سرزمین مکانت

است که با توضیح سلیمان، شخصیت و خواننده به طور همزمان پی می‌برند که کف قصر آبگینه است.

هر در بعضی از قصص قرآن سرّی وجود ندارد و خواننده یا شنونده، به همراه شخصیت اصلی به طور همزمان دچار حالت غافل‌گیری می‌شوند و هر دو به یک میزان از اسرار آگاهی می‌یابند. از این جمله است: ﴿وَأذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ انْتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم: ۱۶-۱۷)؛ و در این کتاب از مریم یاد کن، آن‌گاه که از کسان خود، در مکانی شرقی به کناری شتافت و در برابر آنان پرده‌ای بر خود گرفت. پس روح خود را به سوی او فرستادیم تا به [شکل] بشری خوش‌اندام بر او نمایان شد.

ماجرا درباره خلوت رفتن مریم و ظهور «روح‌الامین» در هیكل مردی در برابر اوست.<sup>(۲۱)</sup>

#### ۴. شرکت دادن مخاطب در تکمیل و تفسیر صحنه‌ها

##### و پرده‌ها

یکی از اسلوب‌های جالب هنری داستان‌های قرآن این است که در خلال داستان و در میان دو پرده و صحنه، خلأهایی وجود دارد که به کارانگيختن نیروی تخیل و تفکر خواننده برمی‌آید. خواننده داستان با تأمل و تفکر، بین دو پرده یا دو صحنه که به ظاهر منقطع و منفصل‌اند پلی می‌زند و ارتباط ایجاد می‌کند. از این روش تقریباً در تمام داستان‌های قرآن استفاده شده است. این روش به خواننده و شنونده امکان می‌دهد که حضوری فعال در خواندن متن داشته باشد و با توجه به علم و آگاهی‌اش در پیشبرد متن سهیم باشد.

نحوه استفاده از این مبحث را در سوره یوسف می‌توان دید. این سوره را بعضی به هیجده نمایشگاه (صحنه)

می‌شود. خواننده داستان، با تأمل و درنگ بین دو پرده یا دو صحنه سابق و لاحق جاهای خالی را پر می‌کند و بدین ترتیب، در سراسر داستان مشارکت فکری و تخیلی دارد. (۲۴)

### نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه ذکر گردید، می‌توان گفت:

۱. اسلوب‌های قرآن باعث می‌شود که قرآن، مانند موجود صاحب روح و زنده تلقی شود. علاوه بر این، قرآن با نظم و نیز اسلوب الفاظ و معانی به سوی دل‌ها روانه می‌شود و به واسطه آن به افق بلند معنی پرواز می‌کند.
۲. اسلوبی که قرآن در داستان‌های خویش به کار برده با توجه به اهداف داستان‌های قرآن هدایتی است.
۳. داستان‌های قرآن از اسلوب‌های بیانی متنوعی بهره گرفته است. پی‌نوشت، تکرار و مفاجاة را می‌توان بارزترین اسلوب‌های بیانی در رویدادهای داستان‌های قرآن شمرد.
۴. در داستان‌های قرآن، رویدادها، اسلوب و عناصر داستانی با هماهنگی و نظم و ویژه و با چینی هنرمندانه، داستان را به پیش می‌برند و این هماهنگی و ارتباط زیبا، فضایی آسمانی و ملکوتی به آن می‌بخشد.

بخشیدیم تا به او تاویل خواب‌ها را بیاموزیم، و خدا بر کار خویش چیره است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

ایجاد و شدت یافتن عشق زن عزیز مصر به یوسف را نیز در بین دو آیه می‌توان دید:

﴿وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْت لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ﴾ (یوسف: ۲۲ و ۲۳)؛ و چون به حد رشد رسید، او را حکمت و دانش عطا کردیم، و نیکوکاران را چنین پاداش می‌دهیم. و آن [بانو] که وی در خانه‌اش بود خواست از او کام گیرد، و درها را [پسپایی] چفت کرد و گفت: «بیا که از آن توام!» [یوسف] گفت: «پناه بر خدا، او آقای من است. به من جای نیکو داده است. قطعاً ستمکاران رستگار نمی‌شوند.»

اما بارزترین این سفیدخوانی‌ها در این آیه وجود دارد: ﴿وَجَاءَ إِخْوَةَ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ﴾ (یوسف: ۵۸)؛ و برادران یوسف آمدند و بر او وارد شدند. [او] آنان را شناخت ولی آنان او را نشناختند.

قبل از این آیه به رسیدن و طی شدن هفت سال زمان فراخی و پرباری در مصر، گذشتن چند سال از قحطی و اوضاع خاندان یعقوب در سال‌های قحطی هیچ اشاره‌ای نمی‌شود، اما به ناگاه در این آیه واضح است که سال‌های پرباری گذشته است؛ چند سال از ایام قحطی طی شده و خاندان یعقوب نیز دچار قحطی شده‌اند، و اکنون با سفیدخوانی این خلأ دلیل وارد شدن برادران یوسف بر او را درمی‌یابیم. (۲۳)

این اسلوب از لطیف‌ترین اسلوب‌های قرآن در داستان‌پردازی است که تقریباً در تمام داستان‌ها دیده

- پی نوشت‌ها** .....
- ۱- محمد ابوزهره، معجزه بزرگ، ترجمه محمود ذبیحی، ص ۱۵۲.
  - ۲- یون پورت جان، عذر تقصیر به پیشگاه محمد، ترجمه غلامرضا سعیدی، ص ۹۱؛ رضا بابایی، نگاهی به اعجاز بیانی قرآن، ص ۲۹-۳۰.
  - ۳- محمد عبدالعظیم الزرقانی، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ص ۲۳۵.
  - ۴- الهه بهشتی، عوامل داستان، ص ۵۲.
  - ۵- محمد عبدالعظیم الزرقانی، همان، ص ۳۲۵.
  - ۶- محمد هادی معرفت، التمهید فی علوم القرآن، ج ۵، ص ۱۰.
  - ۷- عباس اشرفی، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، ص ۱۶۳.
  - ۸- محمد ابوزهره، همان، ص ۲۵۴.
  - ۹- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۶.
  - ۱۰- جلال‌الدین سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ص ۲۲۴.
  - ۱۱- مصطفی صادق رافعی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد، ترجمه عبدالحسین ابن‌الدینی، ص ۱۶۱.
  - ۱۲- جلال‌الدین سیوطی، همان، ص ۲۳۰.
  - ۱۳- القطن مناع، مباحث فی علوم القرآن، ص ۳۰۷.
  - ۱۴- محمد شریفانی، رویکردی تحلیلی به قصه‌های قرآن، ص ۳۶.
  - ۱۵- احمدعلی بابایی، برگزیده تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۴۲۶.
  - ۱۶- همان، ج ۳، ص ۴۴۵-۴۴۷.
  - ۱۷- محمود بستانی، پژوهشی در جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه محمدحسین جعفرزاده، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۴۲.
  - ۱۸- عزیزه فروردین، زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن، ص ۱۷۵-۱۷۷.
  - ۱۹- جلال‌الدین سیوطی، همان، ج ۳، ص ۲۳۰.
  - ۲۰- سعید شاپوری، جلوه دراماتیک قرآن کریم، ص ۶۲.
  - ۲۱- همان.
  - ۲۲- سید قطب، تصویر فنی نمایش هنری در قرآن، ترجمه محمدعلی عابدی، ص ۲۶۴-۲۶۶.
  - ۲۳- سعید شاپوری، همان، ص ۶۳.
  - ۲۴- محمود بستانی، همان، ج ۱، ص ۱۰۵.
- منابع** .....
- ابوزهره، محمد، معجزه بزرگ، ترجمه محمود ذبیحی، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۹.
- اشرفی، عباس، مقایسه قصص در قرآن و عهدین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۵.
- القطن، مناع، مباحث فی علوم القرآن، چ دوازدهم، بی‌جا، مؤسسه الرساله، ۱۴۰۳ق.
- بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
- بابایی، رضا، نگاهی به اعجاز بیانی قرآن، قم، کانون اندیشه جوان، ۱۳۸۵.
- بستانی، محمود، جلوه‌های هنری داستان‌های قرآن، ترجمه محمدحسین جعفرزاده، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.
- بهشتی، الهه، عوامل داستان، تهران، برگ، ۱۳۷۵.
- پورت جان، یون، عذر تقصیر به پیشگاه محمد، ترجمه غلامرضا سعیدی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۴۴.
- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
- زرقانی، محمدعبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۹ق.
- سید قطب، تصویر فنی نمایش هنری در قرآن، ترجمه محمدعلی عابدی، تهران، مرکز نشر انقلاب، ۱۳۵۹.
- سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- شاپوری، سعید، جلوه دراماتیک قرآن کریم، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۴.
- شریفانی، محمد، رویکردی تحلیلی به قصه‌های قرآن، قم، جامعه المصطفی العالمیه، ۱۴۲۹ق.
- صادق رافعی، مصطفی، اعجاز قرآن و بلاغت محمد، ترجمه عبدالحسین ابن‌الدین، چ دوم، تهران، بنیاد قرآن، بی‌تا.
- فروردین، عزیزه، زیبایی‌شناسی هنری در داستان‌های قرآن، چ دوم، قم، دفتر عقل، ۱۳۸۷.
- معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه‌النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.